

Explaining the objectives of the Elementary Schools Moral Intelligence Education Curriculum

Saeed Vaziri Yazdi, Alireza Yousefi, Narges

Keshtiaray

¹ Assistant Professor Islamic Azad University of Isfahan, , Iran

² Professor Isfahan University of Medical Sciences, Isfahan, , Iran - - ar.yousefy@gmail.com

³ Associate Professor Islamic Azad University of Isfahan, Iran

Abstract

This study was conducted to evaluate the process of formulating moral intelligence education curriculum objectives. In this study inductive content analysis and model-based categorization system, as well as Mayring's model were used. The study area includes printed and electronic texts extracted from the works of thinkers and theorists in the fields of Moral Intelligence and Reconceptualist Curriculum, which were sampled by purposive sampling, and data were collected by way of taking notes. By selecting 'paragraph' as the unit of analysis, codification was conducted, and the concepts and topics were extracted. The results indicated that ethical performance development, development of moral thinking (moral reasoning), the creation of executive and moral character, growth of religious beliefs, development of aesthetic vision to moral education, fostering freedom of thought and behavior, creative thinking, critical thinking, development of upstanding and law-abiding citizens, creating the belief in democracy, development of internal motivation (spontaneity), fostering a spirit of caring and compassion, raising awareness and evolution of social behavior, development of work ethic (conscientiousness), development of virtue, compassion and empathy, development of perfection-seeking motivation, nurturing the attitude of legal positivism, self-care development and the development of moral conscience, and deep and philosophical thinking about oneself and phenomena were the determining factors in the objectives of Elementary Schools' Moral Intelligence Education Curriculum.

Keywords: Objective, Curriculum, Elementary School, Moral Intelligence.

تبیین اهداف برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی کودکان دوره ابتدایی

سعید وزیر یزدی، علیرضا یوسفی^۱، نرگس کشتی‌آرای

^۱ استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، یزد، ایران

^۲ استاد دانشگاه علوم پزشکی اصفهان

^۳ دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان

چکیده

با هدف بررسی فرایند تدوین اهداف برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی، در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی مبتنی بر تکنیک مقوله‌بندی قیاسی و بر اساس رویکرد مایرینگ (Mayring) استفاده شده است. حوزه مورد مطالعه شامل متون چاپی و الکترونیکی برگرفته از آثار اندیشمندان و نظریه‌پردازان حوزه‌های هوش اخلاقی و نوفهم‌گرایی برنامه درسی که از طریق روش نمونه‌گیری هدفمند، متون منتخب تعیین و از طریق روش فیش برداری مبادرت به جمع‌آوری اطلاعات گردید. با در نظر گرفتن پاراگراف به‌عنوان واحد تحلیل، کدگذاری انجام و مفاهیم و مقوله‌ها استخراج گردیدند. یافته‌ها حاکی از آن بود که رشد عملکرد اخلاقی، رشد تفکر اخلاقی، ایجاد منش اجرایی و اخلاقی، رشد اعتقادات مذهبی، پرورش دید زیباشناختی به اخلاق، پرورش آزادی‌اندیشه و رفتار، رشد تفکر خلاق، پرورش تفکر انتقادی، تربیت شهروند نیک و قانون‌مدار، ایجاد باور مردم‌سالاری، رشد انگیزش درونی، پرورش روحیه مراقبت و غمخواری از طریق فهم همدلی با ساختار و آموزش و مراقبت، رشد آگاهی‌ها و رفتارهای اجتماعی از طریق درک زندگی اجتماعی و آموزش آگاهی‌های اجتماعی، پرورش وجدان کاری، رشد فضیلت محبت و همدلی، پرورش انگیزه کمال‌جویی، تقویت مهارت قانون‌گرایی، رشد خود مراقبتی و وجدان اخلاقی و پرورش تفکر عمیق و فلسفی نسبت به خود و پدیده‌ها، تعیین‌کننده اهداف برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی کودکان دوره ابتدایی می‌باشند.

واژه‌های کلیدی: برنامه درسی، دوره ابتدایی، هدف، هوش اخلاقی.

مقدمه

بشر امروزه با مشکل و بحران مهمی مواجه است. این نقیصه، ضعف و کاستی‌های مربوط به فضائل اخلاقی است. یکی از ابعاد رشد و تحول که از دوران کودکی تا سال‌های بزرگسالی، در کنار دیگر ابعاد رشد شکل می‌گیرد، رشد اخلاقی کودکان است. وقتی مردم درباره رشد اخلاقی صحبت می‌کنند، آن‌ها به رفتار و نگرش‌های خودشان نسبت به سایر مردم در جامعه اشاره دارند، به عبارتی آن‌ها به پیروی ما از هنجارهای اجتماعی، مقررات و قوانین، عرف و آداب‌ورسوم توجه می‌کنند. البته به زبان ساده و در مورد کودکان، ما توانایی آن‌ها را در تمایز درست از غلط توصیف می‌کنیم (Borba, 2005).

جوامع نیازمند شهروندانی برخوردار از هوش‌های منعطف، قابل اعتماد و نیز مهارت‌های خلاق کلامی و غیرکلامی ارتباطی، تفکر انتقادی و تخیلی، فهم میان فرهنگی و تعهد همدلانه نسبت به تنوع فرهنگی است. دستیابی به قابلیت‌های شخصی یادشده از طریق فرایند یادگیری و کاربست زبان‌های هنری و اخلاقی امکان‌پذیر است (Kell & et.al, 2008).

بررسی نظریه‌های رشد اخلاقی در میان روان‌شناسان غربی ما را به این نتیجه می‌رساند که آنان را می‌توان در سه گروه قرارداد. گروهی از روان‌شناسان غربی از جمله لارنس (Lorenz)، گودال (Goodal)، دووال (Dewall)، راین (Raine)، هافمن (Hoffman) و هاید (Haidt) ریشه اخلاقیات و رفتار اجتماعی را در تاریخ تکامل زیستی انسان می‌دانند. گروهی دیگر از جمله روان‌تحلیلگرانی چون فروید (Freud) و نظریه‌پردازان یادگیری اجتماعی چون بندورا (Bandura) اخلاقیات را سازگاری با هنجارهای اجتماعی تلقی می‌کنند. گروه سوم که دیدگاه‌هایشان بیش از همه، مورد توجه واقع شده است، روان‌شناسانی هستند که سطح رشد شناختی را اساس اخلاق می‌دانند. پیاژه (Piaget) و کولبرگ (Kohlberg) بیش از هر روان‌شناس دیگر این گروه را نمایندگی می‌کنند. بنیادهای فکری برخی دیگر از روان

شناسان از جمله گیلیگان (Gilligan) و رست (Rest) را نیز که درباره رشد اخلاقی مطالعاتی تازه‌تر انجام داده‌اند، می‌توان در شمار همین گروه اخیر دانست (Lotfabadi, 2005).

بوربا (Borba)، هوش اخلاقی (Moral Intelligence) را ظرفیت و توانایی درک درست از خلاف، داشتن اعتقادات اخلاقی قوی و عمل به آن‌ها و رفتار در جهت صحیح و درست تعریف می‌کند. به زعم وی هفت اصل مورد نیاز برای هوش اخلاقی، همدلی (Empathy)، وجدان (Conscience) و خویش‌داری (Self-control) که از فضیلت‌های اساسی بوده و چهار مؤلفه دیگر شامل احترام (Respect)، مهربانی (Kindness)، بردباری (Tolerance) و انصاف (Fairness) هستند (Borba, 2011).

نوفهم‌گرایی، بازمفهوم‌گرایی یا نومفهوم‌گرایی (Reconceptualism) جنبشی در برنامه‌ریزی درسی است که برای طراحی برنامه‌ریزی درسی طرح یا مدل ارائه نمی‌دهد و به مسائل فنی برنامه‌ریزی توجهی نشان نمی‌دهد. نوفهم‌گرایان بیشتر تمایل دارند که مسائل ایدئولوژیک و اخلاقی را در تعلیم و تربیت مطرح کنند و علاوه بر مدارس نهادهای سیاسی و اقتصادی را نیز مطالعه نمایند. رویکرد یک نوفهم‌گرا بیشتر در فلسفه ریشه دارد و این جنبش به همان اندازه نسبت به پیش زمینه‌های اجتماعی و سیاسی نیز توجه نشان می‌دهند (Ghaderi, 2014).

هیوبنر (Huebner) که به‌عنوان متفکر پیش‌تاز نومفهوم‌گرایی حوزه برنامه‌ریزی درسی در دهه ۱۹۷۰ مطرح است، در اثر خود درباره استفاده از علوم سیاسی برای پژوهش مسائل برنامه‌ریزی بحث کرده است. اصطلاحات مورد استفاده او یعنی: ایدئولوژی، دموکراسی، کنترل منابع قدرت و شعار سیاسی و غیره مطالب وی را از دیگر مقالات این حوزه تخصصی متمایز ساخت. همچنین توجه به زبان در برنامه‌های درسی، پایه‌ای برای فهم برنامه

بالای اجرایی را در تمام مراحل زندگی مدل سازی کرده، آموزش داده و تأیید می نماید. سومین هدف بیان می کند آموزش شخصیت برای ساخت اجتماعی اخلاقی ضروری است. مسائل اجتماعی از قبیل خشونت، فریبکاری، ازهم پاشیدگی خانواده، تعداد روزافزون کودکانی که در فقر زندگی می کنند، اذیت و آزار زنان و دوگانگی اخلاقی در سرزنش کودکان بعد از تولد و یا از بین بردن آن ها در رحم، همگی ریشه هایی عمیق داشته و نیازمند راه حل هایی منظم است؛ اما امکان ساخت جامعه ای با فضیلت وجود نخواهد داشت اگر در اذهان، قلب ها و روح افراد آن انجمن فضیلتی وجود نداشته باشد. مدرسه، شبیه به خانواده و کلیسا، یکی از رکن های اصلی فضیلت محسوب می شود (Lickona, 1999).

در مقاله ای تحت عنوان «طراحی الگوی برنامه درسی تربیت شهروندی برای دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی» عناصر برنامه درسی معرفی و پیشنهاد که به تشریح زمینه ها و ویژگی های شهروند مطلوب به فضائل اخلاقی و انسانی می پردازد (Karamafrooz, 2012).

همچنین برداشت محققان در مقاله «طراحی و اعتباربخشی الگوی مطلوب برنامه درسی هنر دوره ابتدایی ایران» دلالت بر این موضوع دارد که ویژگی های انسان با صفات هنری، به شکل معنی داری با صلاحیت های اخلاقی همسو است (Larkian et al, 2012).

بحث اصلی در تحقیق تحت عنوان «طراحی و اعتباربخشی برنامه درسی مبتنی بر پرورش روحیه تعاون» این چنین بیان می گردد که عامل اصلی توسعه جوامع همانا مشارکت افراد در امور اجتماعی است که این مهم بایستی نزد افراد با لیاقت های اخلاقی تجلی گردد (Rahmani, Aliaskari, Ghaedi, 2010).

ناسی (Nucci) در مقاله ای با عنوان «نقش استدلال در آموزش و پرورش اخلاقی به منظور رسیدگی به نابرابری های اجتماعی» به مرکزیت نقش استدلال در پرورش اخلاقی و شناخت اخلاق پرداخته و تأکید بر اجرای تدریجی برنامه های اخلاقی برای بزرگسالان و

درسی در بستر متن یا گفتار ایجاد نمود (Ghaderi, 2009).

نودینگز (Noddings) سهم بسزایی در فهم و درک جدید ما از آموزش و پرورش دارد. یافته های او در زمینه مراقبت و اخلاق مراقبت، ارتباط آن با آموزش مدرسه ای، رفاه و بهزیستی انسان ها، یادگیری و تدریس در خانواده و جوامع محلی چشمگیر و درخور توجه هست. او قادر به نشان دادن اهمیت مراقبت و رابطه آن با هدف آموزشی و به عنوان جنبه اساسی آموزش و پرورش بوده است. نتیجه کارهای نودینگز به نقطه و مرجع کلیدی برای کسانی که مایل به تصریح مبانی اخلاقی و اخلاق در آموزش، مدرسه و آموزش و پرورش تبدیل شده است. کار وی شامل تجزیه و تحلیل مراقبت و تشخیص جایگاه آن را در اخلاق است (Noddings, 1984).

از نظر گرین (Greene) برنامه درسی برای فاش شدن، نیاز به یک موضوع و مضمون دارد و تنها زمانی می تواند فاش شود که یادگیرنده خودش در تولید ساختارها درگیر شده و برنامه درسی را معطوف به زندگی اش نماید. در اینجا وظیفه معلم، تحریک هوشیاری دانش آموز و کمک به شناسایی مضمون های مربوطه از طریق وادار ساختن وی به فراتر رفتن از زندگی روزمره است. در حقیقت برنامه درسی از نظر گرین معنایی است که فراگیر می سازد (Fathi, 2012).

آموزش منش سه هدف مهم دارد: افراد خوب، مدارس خوب و جامعه خوب. اولین هدف بیان می کند ما نیازمند شخصیتی خوب هستیم تا انسانی کامل باشیم. ما نیازمند قدرت های ذهنی، قلبی و مهارت هایی خاص چون قضاوت عادلانه، صداقت، حس همدردی، مراقبت، استقامت و خویشتن داری هستیم تا بتوانیم در دو معیار اصلی بلوغ انسانی یعنی «عشق و کار» فعالیت کنیم. دومین هدف نشان می دهد ما نیازمند مدارس هستیم که شخصیت خوب را آموزش دهند. مدارس، مکان های بهتر و قطعاً برای آموزش و یادگیری مناسب تر می باشند. البته زمانی که آن ها جوامعی مدنی و هدفمند هستند و استانداردهای

مطالعه پژوهش عبارت بود از مجموع دیدگاه‌های اندیشمندان و متخصصان در قالب متون چاپی و الکترونیکی که در زمینه مبانی هوش اخلاقی، برنامه درسی نومفهوم‌گرا و فلسفه تعلیم و تربیت به صورت مستقیم و یا غیرمستقیم اظهار نظر نموده‌اند.

شیوه مورد استفاده برای نمونه‌گیری در این تحقیق هدفمند بوده است. اشباع (Saturation) داده یا اشباع نظری رویکردی بود که برای تعیین کفایت نمونه‌گیری مورد استفاده قرار گرفت. برای انتخاب بهترین متن برای دستیابی به شرایط مطلوب تحلیل، از متون چاپی نظریه پردازان اصلی هوش اخلاقی و نظریه پردازان برنامه درسی نومفهوم‌گرا نظیر بوربا، لیکونا، هیوبنر، گرین و نودینگز استفاده شد.

هدف اصلی در اینجا، ارائه تعاریفی صریح و آشکار از موضوع، ارائه مثال‌ها (مصادق‌ها) و نمونه‌ها، تعیین قوانین کدگذاری برای هر مقوله قیاسی و تعیین دقیق شرایط کدگذاری یک عبارت متنی به وسیله یک مقوله و سرانجام ارائه تعاریفی از هر مقوله بود که می‌توانست در قالب یک دستورالعمل در کنار هم قرار گیرد. واحد تحلیل، پاراگراف در نظر گرفته شد. متن‌ها ابتدا تلخیص شدند بر اساس میزان ارتباط با به پرسش تحقیق، همین‌طور بر اساس میزان مشابهتی که داشتند، دسته‌بندی و خلاصه گردیدند. مرحله بعدی تحلیل محتوای تفسیری متن‌ها انجام شد و نهایتاً ساختاربخشی و پیکربندی نتایج صورت گرفت. در نهایت از مجموع ۲۰۳ کد اولیه، ۲۰ مفهوم جایگزین گردید که این مفاهیم در اصل می‌تواند اهداف برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی کودکان دوره ابتدایی باشد. الگوی مفهومی این اهداف به شیوه زیر نمایه شده است:

گفتمان‌های در سطح فردی و اجتماعی مترقی دارد. (Nucci, 2016)

با توجه به اهمیت پرداختن به آموزش و پرورش مسائل اخلاقی و زمینه‌های اکتسابی فضائل آن برای کودکان، تاکنون تلاش‌های متعددی به شیوه‌های گوناگون نظیر داستان سرایی، تدوین محتواهای ادبی کودک و نوجوان، تولید فیلم و پویانمایی و چند رسانه‌ای‌های جذاب و ... صورت پذیرفته است. لذا خلأ طراحی الگویی مؤثر در قالب برنامه درسی قابل اجرا مبتنی بر مفاهیم اخلاقی برای نظام‌های آموزشی کاملاً محسوس است. برنامه درسی به عنوان یک راهنما برای انجام فعالیت‌های فرآیند آموزش تدوین می‌شود که شامل مراحل مختلفی است. مهم‌ترین عنصر در طراحی هر برنامه درسی، تبیین اهداف مؤثر و مرتبط است که به‌نوعی تدوین دیگر عناصر برنامه را نیز تحت الشعاع خود قرار می‌دهد؛ بنابراین، پژوهش حاضر بر آن شد تا زوایای الگوی برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی کودکان دوره ابتدایی را مورد بررسی قرار داده و تلاش نماید تا به تبیین اهداف این برنامه درسی بپردازد.

روش

برای انجام این پژوهش و تحقق هدف اصلی آن، از روش تحلیل محتوای کیفی، تکنیک مقوله‌بندی قیاسی استفاده شده است. همچنین در این پژوهش از مدل ترتیبی مایرینگ استفاده شده است. در این مدل سه مرحله متمایز تحلیلی که هر مرحله می‌تواند به‌طور مستقل یا توأم با یکدیگر مورد استفاده قرار گیرند وجود دارد. این سه مرحله عبارت است از: خلاصه‌سازی، تشریح و ساختاربخشی یا پیکربندی (Flick, 2012).

به‌منظور استخراج داده‌ها در زمینه تبیین اهداف برنامه درسی در الگوی مورد نظر طراحی، حوزه مورد

اهداف برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی کودکان دوره ابتدایی



قاعده مستثنی نیست. به کمک نظریه‌های موجود در آثار مشاهیر این حوزه‌های تخصصی می‌توان به اهداف مطلوب این برنامه دست یافت.

نودینگر کلاس درس را به عنوان جایی که دانش‌آموزان از نظر عاطفی و اخلاقی رشد می‌کنند، مطرح می‌کند. او به افزایش روابط عاطفی و مهرورزانه در آموزش معلمان تأکید داشت. او محیط کلاس و فعالیت مهم را مراقبت و غمخواری کردن می‌دانست. مراقبت شامل توجه کردن، علاقه داشتن، اهمیت دادن و عشق ورزیدن است. او حقیقت را کامل نمی‌داند بلکه آن را جزئی و ناکامل می‌داند که به وسیله تجربیات فردی و دانسته‌های فرد در حال شکل‌گیری است (Fathi, 2012).

یافته‌های نودینگر در زمینه مراقبت و اخلاق مراقبت، ارتباط آن با آموزش مدرسه‌ای، رفاه و بهزیستی انسان‌ها، یادگیری و تدریس در خانواده و جوامع محلی چشمگیر و درخور توجه هست. او قادر به نشان دادن اهمیت مراقبت و رابطه آن باهدف آموزشی و به عنوان جنبه اساسی آموزش و پرورش بوده است. نتیجه کارهای نودینگر به نقطه و مرجع کلیدی برای کسانی که مایل به تصریح مبانی اخلاقی و اخلاق در آموزش، مدرسه و آموزش و پرورش تبدیل شده است. کار وی شامل تجزیه و تحلیل مراقبت و تشخیص جایگاه آن را در اخلاق است (Noddings, 1984).

هیوینر، به جای واژه‌های یادگیری و هدف، ایده اصلی و مرکزی تفکر برنامه درسی را فعالیت ارزشمند (Valued Activity) می‌داند. او برای تبیین این مفهوم، چارچوب‌های ارزش‌گذاری پنج‌گانه‌ای را برای کمک به افراد درگیر در امر برنامه درسی در راستای سنجش ارزشمندی فعالیت‌های آموزشی خاص بیان می‌کند. این چارچوب‌ها عبارت‌اند از: فنی، سیاسی، علمی، زیباشناختی و اخلاقی. چارچوب‌های زیباشناختی و اخلاقی منعکس‌کننده پدیدارشناسی در برنامه درسی در مراحل مقدماتی است (Fathi, 2012).

به منظور تحقق باورپذیری (Credibility) یافته‌های پژوهش، نتایج تحلیل محتوای کیفی پس از استخراج، توسط افراد متخصص در حوزه‌های مرتبط (داوران بیرونی) مورد بازبینی و کنترل قرار گرفت تا صحت و درستی و درعین حال نقاط ابهام آن‌ها نیز مشخص گردند. همچنین برای بررسی اطمینان‌پذیری (Reliability) نیز قبل از آغاز تحلیل محتوای کیفی، فیش‌ها و چک‌لیست‌های مربوط به متون منتخب مورد کنترل و بازبینی دقیق قرار گرفتند.

یافته‌ها

مطالعات برنامه درسی به شناخت، پیش‌بینی، سازمان‌دهی و شکل دادن فعالیت‌های آموزشی و پرورشی در حیطه یادگیری یادگیرندگان گفته می‌شود. در این برداشت برنامه درسی عبارت است از کلیه فعالیت‌هایی که توسط مدرسه برنامه‌ریزی و هدایت شده باشد، خواه این فعالیت‌ها به صورت تدریس و یادگیری در کلاس باشد، خواه قالب مراسم صبحگاهی، بازدیدها و هرگونه فعالیت دیگر برنامه‌ریزی شده صورت پذیرد (Fathi, 2012).

هیچ فعالیتی در آموزش و پرورش انجام نمی‌شود مگر اینکه هدفمند باشد. نخستین عنصر برنامه ریزی درسی در مبحث طراحی، هدف‌گذاری است که از آن به عنوان عامل اثرگذار بر تدوین سایر عناصر برنامه درسی نام برده می‌شود. تمام نظریه پردازان برنامه‌ریزی درسی از عنصر هدف به عنوان یکی از عناصر ثابت نام برده‌اند. برنامه درسی به قصد ایجاد تغییرات در رفتار یادگیرنده اجرا می‌شود که این تغییرات همان اهداف برنامه هستند. هدف، عنصر یا مؤلفه مهم در طرح و برنامه است و انگیزنده فعالیت‌هایی است که در به‌منظور حصول آن صورت می‌پذیرد (Yarmohamadian, 2010).

متخصصان درسی و افراد مطلع در رشته‌های مختلف دانش بشری که کتاب‌های مدارس و دانشگاه‌ها را می‌نویسند معمول‌ترین منبع تعیین هدف‌های آموزش و پرورش محسوب می‌شوند. مقوله پرورش هوش اخلاقی و اهداف برنامه درسی مربوط به آن نیز از این

قابل احترام که در قبال فعالیت اخلاقی متعهد است، فرد خویشتن داری که شیوه زندگی وی سالم است، عضو مؤثر انجمن و شهروند دموکراتیک، روحیات فردی که زندگی خود را باهدفی شرافتمندانه کنترل می کند. آموزش منش سه هدف مهم دارد: افراد خوب، مدارس خوب و جامعه خوب. استراتژی های کلاسی در راهکاری جامع شامل: معلم به عنوان مراقب، الگو و مشاور اخلاقی، ایجاد انجمن کلاسی مراقبت، خلق جو دموکراتیک کلاسی، انضباط اخلاقی، آموزش فضیلت ها با کمک برنامه درسی، آموزش مشارکتی، وجدان حرفه ای، بازتاب اخلاقی و آموزش حل تعارض (Lickona, 1984).

بحث و نتیجه گیری

تقویت روحیه شهروندی به طور عام و اخلاق شهروندی به طور خاص می تواند راهی فرهنگی و مناسب برای پیوند دادن حوزه های سیاسی و اجتماعی به یکدیگر باشد و امکان رسیدن به یک جایگزین را در این زمینه فراهم آورد. ایده اولیه بررسی جامعه شناختی اخلاق شهروندی با تأکید بر تعهد و پایبندی به یادگیری مهارت های لازم از طریق نظام آموزش و پرورش و برنامه های درسی رسمی تدوین می گردد (Karamafrooz, 2012).

یکی از کارکردهای اساسی تعلیم و تربیت، تلاش برای رشد و شکوفایی استعداد های زیبایی شناختی و هنری کودکان است. چراکه تربیت هنری در پایدارترین و اصیل ترین جلوه های خود ارتباط تنگاتنگی با تربیت زمینه های منش اخلاقی دارد. جوامع نیازمند شهروندانی برخوردار از هوش های منعطف، قابل اعتماد نیز و مهارت های خلاق کلامی و غیر کلامی ارتباطی، تفکر انتقادی و تخیلی، فهم میان فرهنگی و تعهد همدلانه نسبت به تنوع فرهنگی است. دست یابی به قابلیت های شخصی یاد شده از طریق فرایند یادگیری و کار بست زبان های هنری و اخلاقی امکان پذیر است. از این رو تربیت هنری- اخلاقی در رشد مهارت تفکر انتقادی، خلاقیت، شکل دهی ارزش ها و رویکردهای کودکان بسیار مهم و اساسی است (Larkian & et.al, 2012).

به عقیده گرین، زیبایی عبارت از فضای روحی و نیروی الهام بخشی در خود آموزش و پرورش یک کودک است و با این وصف باید اساس حیات بخشی دائمی و همسرایی معنویت فضای آن آموزش و پرورش باشد، به مدد فضیلت جاذبه کردارها، رفتارها و اندیشه های نیک است که شایسته است کودک به سوی زندگی معنوی و اخلاقی هدایت و ترغیب گردد (Ghadimi, 2013).

راهکار جامع برای آموزش شخصیت، نیازمند استفاده از کلاس درس و زندگی مدرسه است. روابط بین هم سن و سال ها، انتقال قوانین و اصول، تفکیک درگیری ها، محتوای برنامه درسی، حس برتری طی فعالیت آموزشی، تعهد در قبال شخصیت در فعالیت های مشترک و گروهی و ترویج منش برتر در هر بخش از محیط مدرسه، هر لحظه از ساعات مدرسه به عنوان شکل دهنده شخصیت با پتانسیل لازم برای تحت تأثیر قرار دادن خوب یا بد کودک شناخته می شود. در کل تاریخ و در فرهنگ های سراسر دنیا، تحصیل و آموزش دو هدف مهم دارد: کمک به دانش آموزان برای کسب هوش و نهایتاً خوب بودن. آن ها برای داشتن هر دو ویژگی نیازمند منش هستند. آن ها نیازمند منشی اخلاقی بوده تا درست رفتار کنند، برای عدالت اجتماعی تلاش کرده و در جامعه زندگی و کار کنند. داشتن شخصیت اجتماعی و آموزشی، تلاشی برای بهتر بودن در تمام سطوح زندگی است (Lickona, 2014).

تعهد مدرسه برای آموزش منش در سطح عمومی مرتبط با ارزش های اخلاقی از قبیل احترام، مسئولیت پذیری، صداقت و صمیمیت است. تعریف آن ها در مواردی چون رفتارهای مشاهده شده در زندگی مدرسه ای، مدل سازی این ارزش ها، بررسی آن ها، احترام به ارزش ها و حفظ تمام اعضای مدرسه قابل محاسبه بر اساس استانداردهای اجرایی مرتبط با ارزش های اصلی خواهد بود. هشت استراتژی شخصیتی، امتیازی برای زندگی موفق عبارت اند از: نوآموز همیشگی و متفکر انتقاد پذیر، مسئول سخت کوش و توانا، فردی با مهارت اجتماعی و احساسی، متفکر اخلاقی، نماینده مسئول و

۲. امکان بررسی راه‌های گوناگون برای رسیدن به مقصد برای مجریان برنامه

۳. امکان مقایسه نتایج حاصله

۴. امکان بازنگری فعالیت‌ها

۵. تأمین محتوای آموزشی مطلوب و متناسب با اهداف

۶. تدوین فعالیت‌های یاددهی-یادگیری مناسب

۷. امکان اتخاذ روش‌های مطلوب ارزشیابی

پرورش اخلاقی درست، انسان را از تنگناهای بزرگ می‌رهاند و نیرویی است که به انسان، به منظور کنترل خود از وارد شدن در تباهی‌ها و لغزش‌ها کمک می‌کند. پرورش این فضیلت‌ها آموختنی است و کودکان به‌وسیله آن از آسیب‌های اجتماعی و روانی مصونیت پیدا می‌کنند، یکی از وظایف عمده اما فراموش‌شده والدین است. بدیهی است، وقتی کاری در شرایطی ویژه و در زمان خود انجام می‌گیرد، آثار دلخواه را به دست می‌دهد. دوران کودکی نیز بهترین زمان برای سازندگی است. کودک برای تربیت، آمادگی کامل را دارد و هر تدبیری در تربیت او به کار گرفته شود، در دل‌وجان او نقش می‌بندد و به‌راحتی از میان نمی‌رود. اخلاق و ویژگی‌های ناشایست را که در بزرگسالی جزو شخصیت فرد شده، نمی‌توان به‌آسانی تغییر داد. حال آنکه یک نهال کوچک را می‌توان از حالت انحراف به راستی درآورد؛ بنابراین، دوران کودکی، بهترین دوره سازندگی و تربیت اخلاقی است. از سال‌های نخستین کودکی که رشد ساختمان مغزی کودک سریع است، باید در تربیت همه‌جانبه مادی و معنوی کودکان همت کرد تا فرزندانی را با سرمایه‌های ایمانی و سجایای اخلاقی پرورش داد و آن‌ها را برای یک زندگی پاک و شایسته آماده ساخت. از طریق رفتن به سوی برنامه درسی اخلاقی و معنوی می‌توان تجارب بامعنی و باارزشی را به دانش‌آموزان داد که حلاوت ناشی از آن درونی شده و به عنوان سرمایه جاودان از آن بهره جست. نتایج چنین برنامه درسی همانا معلمان، فراگیران، مدارس و تغییرات بااخلاق و باروح همراه با جامعه‌ای شاد و کارآمد خواهد بود.

امروزه یکی از مهم‌ترین ابزارها برای رسیدن به توسعه اجتماعی، میزان مشارکت افراد و گروه‌ها در امور مختلف است. تجلی پرورش روحیه تعاون در سایه حضور افراد با منش اخلاقی مطلوب میسر است (Rahmani, Aliaskari, (, Ghaedi, 2010).

عصر کنونی، عصر بحران‌ها و چالش‌های بنیان افکن است. بشر امروز برای رسیدن به تعادل روانی و موفقیت در روابط فردی و اجتماعی چاره‌ای جز روی آوردن به اخلاق و تربیت اخلاقی ندارد. امروزه رویکرد اخلاقی به منزله یکی از مهم‌ترین رویکردها در قلمرو برنامه‌ریزی درسی به شمار می‌رود. این نکته مورد توافق بین یافته‌های این مقاله و تحقیق ناسی (Nucci, 2016) است. درونی شدن ارزش‌های اخلاقی به این معناست که مبانی شناختی، گرایشی و ارادی مناسب در مورد رفتارهای ارزشی در درون فرد فراهم گردد. با نظر به مبنای شناختی رفتار اخلاقی، درونی کردن ارزش‌ها به معنای آن است که فرد نسبت به ویژگی‌های رفتار موردنظر آگاهی یافته باشد و رفتار وی مبتنی بر آگاهی مزبور ظهور کند. هنگامی که ارتباط این بعد را با محور شیوه‌های تربیتی در نظر می‌گیریم، می‌توان سه دسته اهداف مستقیم، نیمه مستقیم و غیرمستقیم برای فراهم آوردن مبنای شناختی رفتار اخلاقی سخن گفت. در اینجا می‌توان از هدف مستقیم تحت عنوان توصیه به انجام رفتار ارزشی، از هدف نیمه مستقیم تحت عنوان به‌کارگیری افراد در قالب طرح‌های اجتماعی اخلاقی و از هدف غیرمستقیم تحت عنوان طرح و اقدام خودجوش دانش‌آموزان در فعالیت‌های اجتماعی سخن به میان آورد (Khosravi&Bagheri, 2008).

با توجه به مباحث مطرح‌شده، چنانچه به اهداف برگزیده در برنامه درسی پرورش هوش اخلاقی کودکان ابتدایی دقت و توجه گردد، می‌توان به ویژگی‌های زیر اشاره نمود که مؤید مطلوب بودن آن‌ها است:

۱. جهت‌دهی و معنابخشی به فعالیت‌های برنامه درسی

- Lickona, T. (1984). *Combating Violence with Values: The Character Education Solution*. Law Studies. NYSBA. LYC. Vol XIX. No2.
- Lotfabadi, H. (2005). *Review of Piaget and Kohlberg and Bandura's moral development theories and presentation of new model for research on Iranian students moral development*. Quarterly Educational Innovations, No. 11, Fourth year. Tehran [Persian].
- Noddings, N. (1984). *Caring, a feminine approach to ethics and moral education*. Berkeley: University of California Press.
- Nucci L. (2016). *Recovering the role of reasoning in moral education to address inequity and social justice*. Journal of Moral Education. Accessed: <http://www.tandfonline.com/doi/full/10.1080/03057240.2016.1167027>.
- Rahmani, Sh, Aliaskari, M & Ghaedi, Y. (2010) *Designing and Validating a model of Spirit Cooperation Curriculum*. Cooperatives Journal, 21(2) [Persian].
- Yarmohamadian, M.H. (2010). *Curriculum development principles, philosophical, psychological and sociological Foundations*. Tehran. Yadvar-e-ketab [Persian].
- Borba, M. (2005). *The step-by-step plan to building moral intelligence, Nurtuing Kids Heart & Souls*, National Educator Award, National council of self-esteem. Jossey-Bass.
- Borba, M. (2011). *Moral intelligence*, Translated by F.Kavosi. Tehran. Roshd [Persian].
- Fathi vajargah, K. (2012). *Curriculum, toward new identities*. Tehran. Aeej [Persian].
- Flick, O. (2012). *An introduction to qualitative research*, Translated by H.Jalili. Tehran. Ney [Persian].
- Ghaderi, M. (2014). *Practice and theory in curriculum studies*. Tehran. Ava-y-noor [Persian].
- Ghaderi, M. (2009). *Substrate understanding of the curriculum*. (second edition). Tehran. Yadvar-e-ketab [Persian].
- Ghadimi, L. (2013). *Maxine Greene aesthetic implications theory*. Human Sciences Faculty of Educational Sciences. Malayer UN [Persian].
- Karamafrooz, M. (2012). *Designing a model of Citizenship education Curriculum for Junior high school students*. Journal of Research in Educational Management, 3(2) [Persian].
- Kell, p. Vialle, w. Konza, D & Vogl, G. (2008). *Introduction - Learning and the learner: exploring learning for new times*. University of Wollongong Press.
- Khosravi, Z & Bagheri, Kh. (2009). *Guidance for Interlization of Values through Curriculum*. Journal of Curriculum Studies, 2 (8): 105-81 [Persian].
- Larkian, M & et.al (2012). *Designing and Validating of optimal pattern Art Curriculum for Iranian Elementary Schools*. Journal of Curriculum Studies, 6(21) [Persian].
- Lickona, T. (1999). *Character education: the cultivation of virtue*. C. M. Reigeluth (Ed.), Instructional-design theories and models (vol. II). (Mahwah, NJ: Erlbaum Associates).
- Lickona, T. (2014). *My 45-Year Journey as a Moral and Character Educator: Some of what I think I've Learned*. An Invited Lecture at the Jubilee Centre for Character and Virtues University of Birmingham, England.